

یادبودهای انقلاب جنگل

با نوشته‌هایی از:

کریم کشاورز - حسن تهرانی افشاری - بحر العلوم - فریدون نوزاد -
افشین پرتو - جعفر خمami زاده - هوشنگ عباسی

www.ketab.ir

مؤلف و گردآورنده: هوشنگ عباسی

به کوشش: مهندس محمدرضا توسلی

سرشناسه

عباسی، هوشنگ، ۱۳۳۲ -

عنوان و نام پدیدآور

یادبودهای انقلاب جنگل / با نوشته هایی از کریم کشاورز... او دیگران / مولف و گردآوری
هوشنگ عباسی: به کوشش محمدرضا توسلی.

مشخصات نشر

رشت: بلور، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری

۴۰۸ ص: مصور.

شابک

۹۷۸-۶۰۰-۶۰۸۲-۲۶-۴:

وضعیت فهرست نویسی

فیبا

یادداشت

این افراد خاطرات خود را در دوران انقلاب جنگل بازگو کرده اند: کریم کشاورز - حسن تهرانی افشاری -
بحرالعلوم - فریدون نوزاد - افشین پرتو - جعفر خامی زاده - هوشنگ عباسی.

موضوع

میرزا کوچک خان، بنس بن سیرزا بزرگ، ۱۳۴۰-۱۳۹۸ ق.

موضوع

ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۲ - ۱۳۴۴ ق. -- جنبشها و قیامها

شناسه افزوده

توسلی، محمدرضا، ۱۳۳۲ -

شناسه افزوده

کشاورز، کریم، ۱۳۶۵-۱۳۷۹.

رده بندی کنگره

۱۳۹۰ ی ۱۷ ع / DSR۱۴۷۱

رده بندی دیویی

۹۵۵/۰۷۵۲:

شماره کتابشناسی ملی

۲۲۴۹۷۴۷:

یادبودهای انقلاب جنگل

نویسنده: هوشنگ عباسی

به کوشش: مهندس محمدرضا توسلی

ناشر: بلور

نوبت چاپ: ۱۳۹۰/اول

امور فنی: مؤسسه ساقی

چاپ و صحافی: چاپ زیتون

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

نشانی: رشت، خیابان امام خمینی، کوچه المیرا، جنب مسجد، انتشارات بلور
همراه: ۰۹۱۲۱۹۷۵۱۲۳ تلفکس: ۰۱۳۱-۲۲۴۵۵۷۵ فکس: ۲۲۵۶۱۷-۰۱۳۱

Email: boloor_publications@gmail.com

فهرست

پیش گفتار	۵
یادداشت	۷
یادِ بوده‌ها (انقلاب هفده ماهه‌ی جنگل) - کریم کشاورز	۱۱
میرزا کوچک خان - حسن تهرانی افشاری	۸۷
تاریخچه جنگلیان - بازخوانی فریدون نوزاد	۲۸۱
تاریخچه میرزا کوچک خان (نوشته‌ی بحر العلوم) - بازخوانی افشین پرتو	۳۰۱
نیم نگاهی به نهضت جنگل - جعفر خمami زاده	۳۴۷
نهضت جنگل و فولکلور - هوشنگ عباسی	۳۴۹
نمایه اشخاص	۳۶۷
فهرست نام جای‌ها	۳۷۵
عکس‌ها و تصاویر	۳۷۹

پیش گفتار:

درباره‌ی نهضت پر دامنه و پر خروش جنگل و رهبر آزادیخواه آن، کتاب‌ها و مقالات مختلفی با نگاههای متفاوت به رشته‌ی تحریر درآمده است، این نوشته‌ها، گاه آنچنان به هم نزدیک است که بین نویسندگان تفاوتی نمی‌توان قائل شد.

در این کتاب تلاش شده، مطالب تازه و چاپ نشده و متنوعی ارائه شود، یادبودهای انقلاب جنگل مجموعه‌ای از یک مصاحبه‌ی چاپ نشده از زنده یاد کریم کشاورز که شاهد عینی قیام جنگل بوده، یک رمان تاریخی از حسن افشاری که می‌شود گفت اولین کتابی بوده که درباره‌ی نهضت جنگل نوشته شده و از چاپ نخست آن، بیش از ۷۰ سال می‌گذرد.

«تاریخچه‌ی جنگلیان» کتابچه‌ای بوده که در همان ایام، اتحادیه‌ی مالکین گیلان بر علیه نهضت جنگل منتشر نموده و محقق پیشکسوت فریدون نوزاد آن را بازخوانی نموده، تاریخچه میرزا کوچک کتابچه‌ی دیگری است که بحر العلوم از مخالفان جنگل نوشته و پژوهنده‌ی سخت کوش افشین پرتو آن را بازخوانی نموده است، دو یادداشت کوتاه از دکتر محمدی و استاد جعفر خمami زاده و یک نوشته‌ی تحقیقی به نام «نهضت جنگل و فولکلور» از نگارنده، از جمله مباحث این کتاب است.

از فرهیخته‌ی گرامی بهمن کشاورز فرزند خلف زنده یاد کریم کشاورز، از دوست نقاش و هنرمند نعمت لاله‌ای که مصاحبه را به من داده و همراه آن دو یادداشت که این دو عزیز مرقوم فرمودند، از استاد فریدون نوزاد و مورخ ارجمند افشین پرتو، از دوست دانشور مهندس محمدرضا توسلی که انگیزه‌ی چاپ این اثر را فراهم نمود و زحمت تهیه‌ی نمایه اشخاص را بر عهده گرفته اند، از مدیریت محترم انتشارات بلور، جناب بلوری و از خانم معصومه حقگو که زحمت تایپ و صفحه بندی مطالب را بر عهده داشته اند، سپاسگزارم. امیدوارم این کتاب گوشه‌ای از تاریخ پرفراز و نشیب سرزمین ما را به تصویر روشنایی دهد.

یادداشت

بنام او که مهرش مدام است و یادش مایه آرامش جان

آغاز کلام اینکه، شنیدن خبر انتشار کتابی جدید درباره آثار مکتوب و تصاویر بجا مانده از نهضت سبز جنگل و عظمت سردار بزرگ آن قیام سرخ، میرزا کوچک جنگلی، برایم بسیار دلنشین بود و قلم زدن در نخستین صفحات این کتاب ارزشمند، از توفیقات و افتخارات این حقیر.

و اما بعد؛

چه سخت است قلم زدن در رسای بزرگ مردان آزاده‌ای که تاریخ به وجود آنها افتخار می‌کند. انسانهای پاک و صدیق و بلند همتی که برگ زندگی هر چند کوتاه، اما پر افتخار خود را به گونه‌ای می‌نویسند که هر انسان آزاده و نیک اندیشی از خواندن سطر سطر مطالبش لذت برده و احساس عزت و شرف می‌کند. آری میرزا کوچک جنگلی، یکی از ستارگان دنیای انسانست و عزت و شرف و جوانمردیست. میرزا، نیک مردی خیراندیش و سیاستمداری مدبر و دوراندیش و رزمنده‌ای دلاور بود که انقلاب جنگل و همه مظاهر آن را از دریچه‌ی اندیشه‌های سیاسی که از اسلام آموخته بود، می‌نگریست.

هر چند اوج مظلومیت آن سردار نیک نفس غریب جنگل را از لابلای دردنامه هایش به گوش جان می‌توان شنید. آنگاه که میرزای تنها، با دلی پر درد برای یکی از دوستانش می‌نویسد: "افسوس می‌خورم که مردم ایران مرده پرستند و هنوز این

جمعیت را نشناخته اند. گرچه بعد از محو ما خواهند فهمید که ما که بوده‌ایم و چه می‌خواسته‌ایم. امروز دشمنان، ما را دزد و غارتگر خطاب می‌کنند و حال آنکه ما هیچ قدمی جز در راه آسایش و حفاظت مال و ناموس مردم برنداشته‌ایم. ما این اتهامات را می‌شنویم و حکمیت خداوند را به خداوند قادر و حاکم علی الاطلاق واگذار می‌کنیم."

آری آن مهربان عقیق نازک دل، حظ نفس و زندگی راحت و جاه و مقام را به سویی افکند و خود اسیر خدمت به خلق خدا شد، با این همه، عجیب آنکه امروز نیز عده‌ای ناآگاه، تفکرات میرزا را سوسیالیستی می‌دانند و مهر تأیید دیگری بر مظلومیت وجود آن دریای معرفت و جوانمردی می‌زنند. در حالیکه میرزا خود از جمله مؤسسان هیأت اتحاد اسلام در رشت بود و در نهایت خود رهبری این گروه را بر عهده گرفت. برخی چشمان خود را بر دلاوریها، سختیها، ایثارگریها، رفتار و کردار و گفتار نیک میرزای مظلوم می‌بندند و بردن نام میرزا را در سخنان خود، به نوعی "وام دادن به گیلانیان فرهیخته و نیک اندیش و نشانه سخاوت و بزرگی خود" می‌دانند. عجیب آنکه چنین کسانی، به سبب بزرگ بینی و غرور کاذب خویش، حتی به گفته‌های شهید بزرگوار مدرس در پاسخ به استفتای میرزا درباره اقدامات نهضت جنگل نیز عنایتی نمی‌کنند! که گفت: "من از آقا میرزا کوچک خان و یارانش، نیت سوئی نسبت به دیانت و صلاح مملکت نفهمیدم، بلکه اقدامات میرزا، عملیاتی بوده مقدم و مسجل و بر هر مسلمانی واجب. آنچنانکه ضدیت و محاربه با همچون جمعیتی، مساعدت به کفر و معاندت با اسلام است."

براستی این که آن دلاور مرد پاک سرشت غیرتمند، پس از عمری مجاهدت و رشادت و تحمل سختیهای بسیار جهت دفاع از میهن عزیزمان ایران و حیثیت و شرف مردم مظلوم آن، حتی در لحظات پایانی عمر خویش، با تنی خسته و کوفته و سرما زده، دل ندارد حتی تن بی جان آخرین یار وفادار و همراه خود "گائوک آلمانی" را بدست دشمن بسپارد و تنها و بی پناه در آن سرمای سوزان کوه‌های خلخال، آنقدر او

را بر دوش خسته و آزاده خود می‌کشد تا خود نیز جان خویشتن به جان آفرینش تقدیم کند، چه پیامی جز درس غیرت و پایداری و رشادت و جوانمردی آن بزرگمرد قهرمان و آزاده برای ما به یادگار می‌گذارد.

او که به واسطه ایمان به خدای خویش نه فریب وعده‌های رنگارنگ روس‌های بلشویک و نه دولت انگلستان را خورد و نه از استبداد رضاخان ترسی به دل راه داد، آنچنانکه در نامه‌ای به مدیوانی، از سران انقلابیون کودتای سرخ و از رهبران کودتاجی وابسته به کادر مرکزی حزب کمونیست شوروی می‌نویسد:

«من استقلال ایران را خواهانم و بقایای اعتبارات کشور را طالبم؛ آسایش ایرانی و همه‌ی ابناء بشر را بدون تفاوت دین و مذهب شایقم. من بیانات لنین و تروتسکی را که گفته‌اند هر ملتی باید مقدراتش را خود در دست بگیرد، قبول داشته و در مقام اجرایش هستم. هر کس که در امور داخلیمان مداخله کند او را در حکم انگلیس و نیکلا و درباریان مرتجع ایران می‌شناسم. من آلت دست قوی تر از شما نشده‌ام چه رسد به شماها. ما قبل از هر چیز طرفدار استقلال مملکت ایرانیم، استقلالی به تمام معنای کلمه، بدون اندک مداخله هیچ دولت اجنبی».

و در جایی دیگر، میرزا در جواب نامه و پیغام‌های نیروهای انگلستان، ضمن نامه‌ای به رسترن چنین می‌آورد: «انگلیسی‌ها با وعده‌هایی که به بعضی دادند، به یکباره قبالة مالکیت ایران را گرفتند. مرا تهدید و تطمیع و تکلیفم کردند، تسلیم نشدم. اینها مرا از وصول به مقصود و معشوقم باز نخواهد داشت. وجدانم به من امر می‌کند در استخلاص وطنم که در کف قهاریت اجنبی است کوشش کنم، چرا که نمی‌توانم مملکت را در بازار بورس لندن به دشمن نجس بفروشم».

میرزا کوچک بزرگمرد، در این راستا هیچ گاه از این نظرش کوتاه نیامد. دولت شوروی که به مانند انگلستان سعی می‌کرد به قیمت مستعمره کردن ایران با میرزا معامله کند، وقتی سفیری نزد او فرستاد و عنوان کرد که ما حاضریم به شما از طریق سازمان کمونیستی و بلشویکی قفقاز، شصت هزار نیروی مسلح بدهیم که با آنها به دولت

مرکزی تهران حمله کنید، میرزا این پیشنهاد را با این استدلال که با هر گونه نفوذ بیگانگان مخالف است، رد کرد. میرزا می گفت "اگر شصت هزار نفر مسلح را به من بدهند، چطور آنها را بیرون کنم؟ بنابراین برای بیرون کردن آنها، مجبور خواهم شد دوباره به انگلستان متوسل شوم."

و اینچنین بود که آن بزرگ گیله مرد آزاده، با هدف رفع بی عدالتی، مبارزه با خودکامگی و استبداد و اخراج نیروهای اجنبی، به تبعیت از سید و سالار آزادگان، مولایش حسین (ع)، مردانه پا به صحنه‌ی کارزار نهاد و در این راه به تمامی تمنیات و مناسب دنیایی و مال و منال ناسوتی پشت پا زد، آنچنانکه تنها مکتب مانده به همراه تن بی سر او فقط یک قرآن پولی بود که در جیش یافته شد. گرچه آن یک قرآن جاوید به سبب رشادتها، اندیشه‌های بلند و ایثارگریهای جوانمردانه صاحبش، برای همیشه تاریخ، پیامی بسیار ارزشمندتر از گنج فارون به یادگار گذاشت. امید که نام و یادش را همواره با افتخار گرامی بداریم.

با احترام

دکتر منصور افشار محمدیان

مدیر همکاریهای علمی و روابط بین الملل دانشگاه گیلان

یاد بُوده‌های (انقلاب هفده ماهه جنگل)

خاطرات زنده یاد کریم کشاورز نویسنده و مترجم و پژوهنده‌ی نام آور ولایت‌مان ناگفته‌های تازه‌ای از تاریخ سرزمین مان است، به خواهش من دوست هنرمند و بزرگوارم جناب لاله‌ای بخش مربوط به تاریخ نهضت جنگل را از کل متن جدا نموده و با موافقت آقای یمن کشاورز فرزند پرومند ایشان به من سپردند تا در مجموعه‌ای به چاپ برسانم، آقای یمن کشاورز و جناب نعمت لاله‌ای لطف کرده یادداشتی بر آن افزوده و خواستند که متن ویرایش نشود و به همان شکل داده شده به چاپ برسد، مدیون لطف هر دو بزرگوارم، امیدوارم برای خوانندگان تیزبین و نکته‌سنج تاریخ ولایت‌مان مفید و سودمند باشد.

ه. ع

زندگی‌نامه‌ی کریم کشاورز

(۱۲۷۹ خ رشت - ۱۳۶۵ تهران) محقق، مترجم، داستان‌نویس

کریم کشاورز به سال ۱۲۷۹ خورشیدی در شهر رشت به دنیا آمد، مادرش گیلانی و از خاندان بازرگان و تاجر و پدرش محمد وکیل التجاریزدی وکیل مردم گیلان در دوره‌ی اول و دوم مجلس شورای ملی بود.

وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در شهر رشت و در مدرسه‌ی آلیانس فرانسه با زبان فرانسوی آشنایی یافت و چون به تحصیل در مدرسه‌ی فلاح که مدرسان آن به فرانسه درس می‌دادند، به خواست مسوولان و هم کلاسی‌ها به کار ترجمه‌ی درس‌ها و تهیه‌ی جزوه‌های درسی به فارسی مشغول شد و گام در کار ترجمه گذاشت. زبان روسی را ابتدا به صورت مکالمه و سپس با پایه و مایه‌ی ادبی و آموزش مکتب آن آموخت و همکاری خود را با کنسول گری شوروی در رشت آغاز نمود و به سمت دبیری در آن دستگاه به کار ترجمه پرداخت.

وی در ۱۸ سالگی نخستین ترجمه‌های خود را که منظومه هاینریش هاینه است به سال ۱۲۹۸ در مجله‌ی فرهنگ رشت منتشر ساخت و پس از آن به خواست حسن ناصر سرپرست انجمن ترقی به ترجمه‌ی چندین نمایشنامه از راسین و کرنی پرداخت و آن را برای اجرا به شادروان دائی نمایشی سپرد، انجمن نشانی از طلا به کشاورز اهدا کرد که منشور آن در مجله‌ی فرهنگ رشت به چاپ رسید.

او غیر از گویش گیلکی به زبان‌های ترکی، انگلیسی و عربی آشنایی داشت و به زبان‌های روسی و فرانسوی در حد عالی مسلط بود، ابتدا معلم زبان فارسی مدرسه‌ی مبلغان آمریکایی در رشت، سپس معلم و در دوران حکومت انقلاب گیلان «کفیل وزارت مالیه» شد.

هنگامی به تهران کوچید که از اعضای هیأت رییسه‌ی «نخستین کنگره‌ی نویسندگان ایران» در سال ۱۳۲۵ بود ترجمه‌های او اغلب کتاب‌های داستان از نویسندگان برگزیده‌ی ادبیات جهان و ترجمه‌هایی از تحقیقات تاریخی در زمینه‌ی ایران شناسی، اسلام شناسی و پژوهش‌هایی درباره‌ی نثر فارسی است. تألیفات زیادی از تألیف و تحقیق و ترجمه از وی باقی مانده است، وی در سال ۱۳۶۵ در تهران جهان را بدورد گفت. آثار و تألیفات وی عبارتند از:

- ۱- حسن صباح (مجموعه‌ی کتاب برای جوانان)
 - ۲- هزار سال نثر پارسی (۵ جلد)
 - ۳- گیلان (مجموعه کتاب برای جوانان)
 - ۴- یادداشت‌های سفر حسنک یزدی به گیلان (برای کودکان)
 - ۵- ۱۴ ماه در خارک (یادداشت‌های روزانه زندانی)
- ب- ترجمه:

- ۱- موزیک‌ها (چخوف) / ۲- دوبروسکی (پوشکین) / ۳- بلا اثر (لرمونتوف) / ۴- دشمنان (ماکسیم گورکی) / ۵- موضوع روسیه (کنستاتین سیمونوف) / ۶- عشق بی پیرایه (وانداواسیلوسکایام) / ۷- زاره شیکاگو (مارک تواین) / ۸- دوران

- کودکی (ماکسیم گورکی) / ۹- قهرمان دوران (لرمونتوف) / ۱۰- شهر در تاریکی
 (پریستلی) / ۱۱- کارد و طناب با ۳ داستان دیگر (ژرژ سیمون) / ۱۲- جنایی در گابون
 (ژرژ سیمون) / ۱۳- لبخند بخت (گی دوموپاسان) / ۱۴- نهضت سربداران
 (پتروشفسکی) / ۱۵- خاطره‌های جنگ جهانی دوم (۳ جلد شارل دوگل) / ۱۶- بازی با
 مرگ (ارل استانلی گاردنر) / ۱۷- شهریار کوهسار (ادمون آبو) / ۱۸- اشکانیان
 (دیاکونوف) / ۱۹- کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول (پتروشفسکی) /
 ۲۰- کودکی، نوباوگی، جوانی (تولستوی) / ۲۱- تاریخ ماد (دیاکونوف) / ۲۲- تاریخ
 ایران از دوران باستان تا پایان سده‌ی ۱۸ میلادی (پیگولوسکایا و چند نویسنده روسی) /
 ۲۳- آبیاری در ترکستان (بارتولد) / ۲۴- اسلام در ایران (پتروشفسکی) / ۲۵- ترکستان
 نامه (بارتولد) / ۲۶- مقدمه‌ی اللغة ایرانی (اورانسکی) / ۲۷- گزیده‌ی مقالات تحقیقی
 (بارتولد) / ۲۸- افسانه‌های کودکی (رودنکو) / ۲۹- آشغال‌دونی (کارولینا
 ماریادوژورس) / ۳۰- باران سیاه (ماسودزی ایبومه)

باسمه تعالی

دوست دیرین نعمت لاله‌ای خبر داد که می‌خواهد قسمتهایی از «یادبوده‌ها»ی پدرم را، که مربوط به قضایای نهضت جنگل است، در کتابی که درباره مرحوم میرزا کوچک خان تألیف و تدوین شده منتشر کند. از بنده مجوز می‌خواست و مقدمه ای. اولی - با توجه به اینکه اینگونه نوشته‌ها متعلق به مردم است و باید منتشر شود - بی تردید داده شد با این امید که کل این خاطرات، هر چه زودتر، منتشر شود.

اما در خصوص دومی، گمان نمی‌کنم جای عرضه اش اینک و اینجا باشد. شاید هنگامی که کل خاطرات به دست چاپ سپرده شود چنین مقدمه‌ای مفید و لازم باشد. اما اکنون که فقط جزء کوچکی از این یادداشتها، صرفاً در محدوده‌ای خاص، منتشر می‌شود، نیازی به آن نیست. آنچه یادآوری آن را لازم می‌دانم اینکه کل خاطرات، مربوط به مردی است که از هر گونه تعصب و یکسو نگری به دور و کاملاً آزاد اندیش و آزادیخواه بود. از مادر مرحوم شنیدم «تیمور بختیار» فرماندار نظامی تهران در پاسخ مادرم که از علت بازداشت و زندانی کردن پدرم - به رغم اینکه فرماندار نظامی می‌داند که او توده‌ای نیست - جويا شده بود گفته بود: «بله ما می‌دانیم شوهر شما توده‌ای نیست، اما او ذاتاً سوسیالیست و از توده‌ای‌ها خطرناک تر است»!

اینکه چگونه ممکن است کسی «ذاتاً» سوسیالیست باشد؟ سوالی است که قطعاً آن سرلشکر معدوم هم پاسخ آن را نمی‌دانست و فقط خواسته بود «حرفی زده باشد». اما این اظهارنظر مواضع آزاد اندیشانه مردی را نشان می‌دهد که عضو حزب توده و هیچ حزب دیگری نبود، اما هر وقت «شهر شلوغ می‌شد» او را هم می‌گرفتند!

این آزاد اندیشی در دیدگاهها و اظهارنظرهای او درباره نهضت جنگل هم تبلور

است.